

## کلام اسلامی؛

# عوامل و زمینه‌های پیدایی

صفرعلی جبرئیلی\*

### چکیده

علم کلام علمی است صد در صد اسلامی، که ریشه در قرآن و حدیث دارد، در واقع عامل پیدایش مباحث و مسائل کلامی قرآن کریم، احادیث و روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است، لذا تاریخ پیدایی کلام اسلامی به عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زمان نزول قرآن کریم می‌رسد. هر چند برخی در صدد القای این نکته هستند که کلام اسلامی ریشه در کلام مسیحیت و یهودیت و هم‌چنین فلسفه یونان دارد. چرا که کلام اسلامی توسط معتزله آغاز شد آنان نیز متأثر از فلسفه یونان بودند. نوشتار حاضر در صدد رفع و دفع این انحرافات و بیان اصیل بودن کلام اسلامی است. چنان‌که گفته خواهد شد منکر تأثیرگذاری عوامل خارجی مانند فرهنگ‌های دینی و غیر دینی و فلسفه یونان و حتی شخصیت‌ها برگسترش مباحث و مسائل کلامی نیست که از آن‌ها به زمینه‌ها یاد می‌کند ولی عوامل اولی و اصلی اثرگذار در کلام را برخاسته از متن اسلام می‌داند.

**واژگان کلیدی:** عوامل، زمینه‌ها، قرآن کریم، سنت و حدیث، فرهنگ، فلسفه

و نهضت ترجمه.

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴ / ۸ / ۳      تأیید: ۱۳۸۴ / ۹ / ۵

## مقدمه

علم کلام اسلامی، دانشی است صد در صد اسلامی و ریشه در قرآن و سنت دارد. زادگاه اصلی آن اسلام و فرهنگ اسلامی است. قرآن واحادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه عوامل اصلی پیدایی این علم اند. البته عوامل دیگری در ظهور و بروز مباحث و مسائل کلامی و گسترش و تطور آن تأثیرگذار بوده اند. مستشرقان معمولاً خاستگاه کلام اسلامی را بیرون از فرهنگ اسلامی می دانند و آن را زائیده کلام مسیحی (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ص ۲۱۳؛ آدم متز، ۱۳۶۲: ص ۷۹ و ۸۰)، یهودی و یا فرهنگ یونان باستان به حساب می آورند (فاناس، ۱۳۶۳: )؛ به ویژه این که آغاز کلام اسلامی را معتزله می دانند (پطروشفسکی، همان: ص ۲۱۸). کلام شیعی را متأثر از معتزله دانسته (همان: ص ۲۸۵؛ آدم متز، همان: ص ۷۸) و آنان را نیز متأثر از فلسفه یونانیان می دانند (پطروشفسکی، همان: ص ۲۱۸ و ۲۱۹) و معتقدند که شیعه حتی در قرن چهارم مکتب کلامی خاص نداشته است (آدم متز، همان)'. اما با مراجعه به متون کلامی و مطالعه سیر تطور کلام اسلامی جایگاه قرآن و حدیث در پیدایی این علم جلوه گر است (الامین، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ص ۳۰۸). طبیعی است که این علم نیز، مانند سایر علوم باید زمینه هایی برای پیدایی یافته باشد چرا که هیچ مسأله ای در هیچ علمی در خلأ پدید نمی آید. حتی انتزاعی ترین مسائل علمی و فلسفی نیز خاستگاه بیرونی دارد. بارقه های ذهنی دانشمندان به ویژه آن هنگام که پرسشی نو را پیش می کشند، اغلب در مشاهدات و تأملات آنان ریشه دارد و دقیقاً به همین دلیل شناخت زمینه ها و عوامل پیدایی یک مسأله در هر علمی برای فهم درست آن و نیز کشف علل توجیه کننده حضور آن مسأله در علم ضرورت دارد.

این نکته به ویژه برای دانشی چون کلام که بخشی از آن پاسخگویی به پرسش ها و رفع شبهه ها است در خور توجه بیش تری است، البته نباید از نظر دور داشت که آنچه به صورت زمینه های پیدایی مسائل کلامی مطرح می کنیم، گاه صرفاً باعث ایجاد سؤال می شده اند که به طور طبیعی عالمان را به بررسی سؤال و پاسخگویی به آن سوق می داده اند و گاه سبب فهمی نو از تغییرات دینی و مباحث کلامی می شده اند (طارمی، بی تا: ۲۷)؛ چنان که استاد شهید مطهری درباره تأثیر متکلمان اسلامی در فلسفه اسلامی معتقد است.

۱. برای نقد این دیدگاه رک. مقاله کلام شیعی؛ دوره های تاریخی، رویکردهای فکری، در همین شماره.

آنان از دو راه در فلسفه نقش ایفا کرده و بر آن اثر گذاشتند.

۱. از راه مثبت که افق‌های تازه و نوری گشودند و مسائل ویژه‌ای طرح کردند (مطهری،

۱۳۷۶: ج ۱، ص ۵۲).

۲. از راه منفی: سهم آنان در بسیاری از مسائل فلسفه اسلامی از جنبه منفی است، یعنی

از جنبه ناخن زدن و تخریب است و متکلمان همواره کوشیده‌اند آرای فیلسوفان را بکوبند و در آن‌ها تشکیک کنند و آرای دیگری در مقابل نظر آن‌ها ابراز دارند (مطهری، ۱۳۷۴:

ج ۱۳، ص ۲۴۱ و ۲۸۸).

### انواع عوامل و زمینه‌ها

اندیشه‌وران و متفکران، عوامل و زمینه‌های پیدایی علم کلام اسلامی را به دو دسته

داخلی و خارجی (سبحانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۷۲) یا خط اصیل و خط دخیل (حکیمی،

۱۳۷۵: ص ۱۱۵) تقسیم کرده‌اند.

**عوامل داخلی:** عناصری هستند که در داخل دین و متون دینی و خصوصیات جامعه

دینی وجود دارند و هر مسلمانی در هر دوره زمانی یا هر وضع مکانی با آن‌ها مواجهه

دارد؛ چنان‌که مقصود از «عوامل خارجی» عناصری هستند که از راه ارتباط جامعه دینی یا

اهل دیانت با محیط بیرون از جامعه در جامعه دینی مطرح می‌شوند و در شکل‌گیری

مجموعه مباحث کلامی نقش اساسی دارند (طارمی، همان).

عوامل داخلی خود به سه بخش ظواهر دینی، تفکر عقلی و کشف و شهود تقسیم

می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۹: ص ۷۸) و ظواهر دینی نیز عبارتند از دو قسم کتاب (قرآن

کریم)، و سنت یا حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام (سبحانی، همان: ص ۷۲ و ۷۷؛

طباطبایی، همان: ص ۸۴).

عوامل خارجی نیز به چند قسم از جمله وقایع تاریخی و اجتماعی، آمیزش و ارتباط

مسلمانان با دیگر ادیان و فرهنگ‌ها... و نهضت ترجمه و آشنایی مسلمانان با فلسفه یونان

تقسیم می‌شود (همان، ج ۱، ص ۸۳ و ۹۰)؛ البته این عوامل و زمینه‌ها در سطحی یکسان و مساوی

نیستند. در واقع عوامل داخلی و درونی همان عوامل اصلی پیدایی علم کلام اسلامی است و

عوامل بیرونی زمینه‌های پیدایی دیدگاه‌ها و عقاید خاص و موردی را پدید آورده‌اند و چه بسا

در تکامل و تحول این علم نیز نقش قابل توجهی داشته‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴).

## ۱. قرآن کریم

از آنجایی که قرآن کریم مأخذ اساسی هر گونه تفکر اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۷۹: ص ۸۴)، نخستین زمینه کلام در اسلام را به طور مسلم باید در خود قرآن جست (نصر، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۳۷؛ الامین، همان: ص ۳۰۸) چرا که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آن‌ها به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم آورده بود (طباطبایی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۱؛ الامین: همان) افزون بر این که کلام به معنای اصطلاحی آن مستلزم تدوین ادله عقلی برای تثبیت عقاید ایمانی است و این در واقع مشخصه ذاتی روش بحث قرآنی درباره موضوعات الاهیات است (نصر، همان: ص ۱۳۷)؛ چرا که در معارف الاهی مسأله‌ای به چشم نمی‌خورد، مگر این که متن آن را و براهین و ادله‌ای را که برای اثبات آن به کار برده شده می‌توان در قرآن و حدیث یافت و از لابه‌لای آن‌ها به دست آورد (طباطبایی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۰).

### نقش قرآن در مطالعات و مباحث کلامی

قرآن کریم از چند جهت در مطالعات کلامی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. از جهت تعلیم اصول و کلیات عقاید، مانند سخن از اثبات خدا و صفات او و همچنین طرح مباحث نبوت و معاد؛
۲. از جهت روش تأمل و پژوهش در مسائل اعتقادی، مانند مواردی که برای توحید و نفی شرک برهان می‌آورد؛
۳. از جهت طرح مسائل نو در حوزه باورها و دیدگاه‌های دینی؛
۴. از جهت طرح مناقشه‌ها، نقدها و ردیه‌های که بر عقاید متضاد مانند دهریه، وثنیه و یهودیت... داشته است به همین جهت است که قرآن یکی از دستگاه‌های تصفیة فکر اسلامی به حساب می‌آید (مطهری، ۱۳۸۱: ج ۲۱، ص ۹۶ و ۹۷)؛
۵. از جهت رهایی و آزادسازی عقل و اندیشه و تفکر انسانی از هر قید و بندی و دعوت به تأمل و تفکر (طارمی، همان: ص ۲۸؛ شافعی، ۱۳۱۱ق: ص ۵۶). چنان که از جهات متعددی بر مباحث کلام تاثیر گذاشته است؛ از جمله این که قرآن همه مسائل مربوط به ایمان به خدا، نبوت و آخرت را که مسائل عمده کلام بودند، با تأیید گفتارهایش به وسیله

ادله عقلی مورد بحث قرار داده است.

بر خلاف مسیحیت که اصول دین و به‌ویژه اصل اولی آن یعنی «تثلیث» را منطقیه «ممنوعه» برای عقل اعلام کرده، در اسلام، اصول دین و بالخصوص اصل اصول دین یعنی «توحید» منطقیه «انحصاری» عقل اعلام شده است و قرآن کریم اصلاً برای عقل منطقیه ممنوعه قائل نیست؛ افزون بر این که مردم را به نظر و فکر دعوت کرده و آن‌ها را در اسلام فرض دانسته است. خود نیز بر پاره‌ای از مدعاهایش مثل توحید و معاد، برهان عقلی اقامه و دلیل مخالفان را با استدلال عقلی ابطال می‌کند و از آن‌ها برهان و دلیل مطالبه کرده؛ می‌گوید:

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره(۲):۱۱۱)

و حتی تاریخ و سرگذشت بشر و علل و اسباب سعادت یا شقاوت او را تعلیل و تحلیل می‌کند و به طرز منطقی و معقولی رابطه هر معلولی را با علت روانی و یا اجتماعی خود بیان می‌دارد، و بالاتر این که مقررات و دستورهای خود را نیز بر گرفته و ناشی از علت‌ها و مصلحت‌ها و حکمت‌ها می‌داند و در مواردی نیز به آن‌ها اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۸: ص ۴۱۰ و ۴۱۵).

وجود آیات محکم و متشابه که یکی از عوامل مشخصه میان فرقه‌ها و مذاهب شمرده می‌شود، مانند آیات مربوط به جبر و اختیار و صفات خداوند در مباحث کلامی تأثیرگذار بوده است (جهانگیری، ۱۳۸۳: ص ۱۴۱؛ شافعی، همان: ص ۵۶). آری چنان که اشاره شد، قرآن بدون این که کتابی در الاهیات باشد که تحلیل منظمی را فراهم آورده باشد، با همه مسائلی که در کلام پس از تکاملش مورد بحث واقع شده است سر و کار دارد (نصر، همان: ج ۱، ص ۱۳۸؛ جهانگیری، همان: ص ۱۳۸).

## ۲. سنت و حدیث

گونه دوم از ظواهر دینی که مأخذ و مدرک تفکر اسلامی به‌شمار می‌رود، «سنت» است و مقصود از آن احادیثی است که از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت رسیده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۵: ص ۸۴).

برخی مسائل کلامی صرفاً برخاسته از روایاتند. نظریه بدا و رجعت هر مقوله‌ای اند که ابتدا از طریق سخنان حدیثی مطرح شده‌اند، هر چند برای اثبات این عقاید، گاهی از قرآن

کریم هم مدد گرفته می‌شود، چنان‌که فهم برخی آیات به مدد این اعتقادات آسان‌تر می‌شود (طارمی، همان: ص ۳۲).

قطعاً احادیث و روایات در تدوین علم کلام نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. چنان‌که آیات شریفه در تأسیس یا تصحیح بسیاری از مباحث کلامی نقش داشته است. استاد آیت الله جوادی می‌نویسد:

در پرتو همین روایات بود که علمای بزرگ اسلام توانستند با تتبع و تحقیق علم کلام و حکمت اسلامی را تدوین و ارائه کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۲۸۷).

در ادامه به بیان اجمالی مواردی از دیدگاه‌های کلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام می‌پردازیم.

#### ا. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

حضرت در امور دینی خود نخستین مرجع است، به پرسش‌های که از او می‌شد، پاسخ می‌داد و مباحثه در امور فکری و کلامی با غیرمسلمانان را عهده‌دار بود.

ابن عباس می‌گوید: روزی فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سؤالاتی دارم که مدت‌ها است ذهنم را مشغول کرده‌است. اگر پاسخ آن‌ها را بگویی، ایمان خواهم آورد؛ آن‌گاه پرسش‌هایی را در باره توحید مطرح کرد. یکی از آن‌ها چنین بود: چگونه خداوند را بی‌همتا می‌دانی با آن‌که همان‌گونه که او به صفت یگانگی وصف می‌شود، انسان نیز به این صفت وصف می‌شود. پیامبر در پاسخ فرمود:

ان الله واحدٌ وأحدی المعنی و الانسانُ واحدٌ و تَنوَى المعنی، جسمٌ و عرضٌ و بدنٌ و روحٌ... (ربانی گلپایگانی، همان: ص ۱۱۱).

#### ب. امام علی علیه السلام

جنبه‌های عقلانی و معرفتی شخصیت امام علی علیه السلام بر شکل‌گیری اندیشه کلام اسلامی و به‌ویژه امامی تأثیر زیادی داشت. گواه این مطلب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت است که بعدها سید رضی (متوفای ۴۰۹ ق) آن‌ها را تحت عنوان نهج البلاغه تدوین کرد. ژرفکاو‌هایی در مسائل توحید و صفات الهی و نیز مسأله امامت و جبر و اختیار که اساسی‌ترین و قدیم‌ترین مباحث کلام اسلامی است، در آن مشاهده می‌شود که در جاهای دیگر پیدا نمی‌شود.

سید مرتضی (متوفای ۴۳۶) می نویسد:

بدان که اصول توحید و عدل از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و خطبه‌های ایشان اخذ شده است و سخنان حضرت، متضمن مباحثی در این زمینه است که افزون بر آن متصور نیست و هر کس که در مآثورات کلام ایشان تأمل کند، در می‌یابد که جمیع آنچه متکلمان در تصنیف و جمع و تدوین آن به اطناب گراییده‌اند همانا تفصیل جملات ایشان و شرح اصولی است که حضرت علیه السلام به دست داده است (سید مرتضی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۱۴۸).<sup>۱</sup>

۲۱۵

قیس

کلام اسلامی: عوامل و زمینه‌های پیدایی

ابن ابی‌الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶ ق) مبدأ و منشأ اصلی مباحث کلام اسلامی و همچنین آبشخورگاه فرقه‌ها و مذاهب کلامی را امام علی علیه السلام می‌داند و به طور مستند از معتزله، اشاعره، زیدیه و امامیه نام می‌برد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۷).<sup>۲</sup>

آری، امام علی علیه السلام اول کسی در اسلام است که در فلسفه الهی غور کرده و به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفته و مسائلی را که تا آن روز میان فیلسوفان جهان مورد توجه قرار نگرفته بود، طرح کرده و در این باب به حدی عنایت به خرج داد که در بحبویه جنگ‌ها نیز به بحث علمی می‌پرداخت (طباطبایی، همان: ص ۱۰۲؛ صدوق، ۱۴۲۳: ص ۸۱).

میان آناری که از صحابه در دست است، حتی یک اثر که بر تفکر فلسفی مشتمل باشد، نقل نشده، فقط امیرمؤمنان است که سخنان جذاب وی در الاهیات عمیق‌ترین تفکرات فلسفی را دارد (طباطبایی، همان: ص ۱۰۲).

چه زیبا گفته است حکیم عقلگرای جهان اسلام بوعلی سینا که:

علی بن ابی‌طالب علیه السلام در بین دیگر صحابه رسول صلی الله علیه و آله و سلم «کالمعقول بین المحسوس» است. او عقل است و دیگران حس. حواس به عقل نیازمندند، و عقل رهبر آنها است

۱. اعلم ان اصول التوحید و العدل مأخوذة من کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و خطبه، فانها تتضمن من ذلك ما لا زیادة علیه و لا غایة ورائه، و من تأمل المآثور فی ذلك من کلامه علم ان جمیع ما اسهب المتکلمون من بعد فی تصنیفه و جمعه انما هو تفصیل لتلك الجمل و شرح لتلك الاصول.

۲. ان اشرف العلوم هو العلم الالاهی... و من کلامه علیه السلام اقتبس و عنه نقل، و منه ابتدئ و الیه انتهى فان المعتزله - الذین هم اصل التوحید و العدل و ارباب النظر و منهم من تعلم الناس هذا الفن - تلامذته و اصحابه لان کبیرهم و اصل بن عطاء تلمیذا بی هاشم عبدالله بن محمد بن الحنفیه و ابوهاشم تلمیذ ابیه و ابوه تلمیذه و اما الاشعریه فانهم یتتمون الی ابن الحسن علی بن اسماعیل بن ابی‌بشر الاشعری و هو تلمیذا بی علی الجبائی و ابوعلی احد مشایخ المعتزله فلاشعریه یتنهون باخرة الی استاد المعتزله و معلمهم و هو علی بن ابی‌طالب. و اما الامامیه و الزیدیه فانتماء و هم الیه ظاهر.

(جوادی آملی، ۱۳۸۳: ص ۵۲؛ مطهری، ج ۱۶، ص ۳۸۵).

یا محدث بزرگوار، مرحوم کلینی درباره یکی از سخنان توحیدی امام علیه السلام می نویسد:  
اگر تمام جن و انس جمع شوند و خردمندان همه جوامع بشری گرد هم آیند که بین این جوامع پیامبری نباشد و این اندیشه وران فقط از راه های عادی به مقام علمی رسیده باشند، اگر بخواهند درباره توحید خداوند سخن بگویند، هرگز آن توان را نخواهند داشت که همانند علی بن ابی طالب سخن بگویند. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۳۶)  
علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری با استفاده از همین عامل و عامل بعدی یعنی نقش و تاثیر امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام در پیدایش و گسترش کلام اسلامی به نقد دیدگاه بعضی مستشرقان و همچنین احمد امین مصری پرداخته اند (مطهری، ج ۶، ص ۸۸۴).<sup>۱</sup>

### رویکردهای کلامی در سخنان امامان علیهم السلام

سخنان آن بزرگواران سه رویکرد را نشان می دهد.

۱. تنظیم استدلالی سخن و ترتیب قیاس و نتیجه؛
۲. الفا و ایراد یک رشته اصطلاحات که در زبان عربی سابقه نداشته و به ویژه وقتی پدید آمده اند که هنوز اصطلاحات فلسفی گذشتگان میان عرب ها شیوع و انتشار نیافته بود؛
۳. حل یک رشته مطالب و مسائل در فلسفه الهی که افزون بر این که میان مسلمانان مطرح، و میان اعراب مفهوم نبوده، اساساً میان کلمات فیلسوفان قبل از اسلام نیز که کتاب های آن ها به عربی ترجمه شده عنوان نشده بود و در آثار حکیمان اسلامی نیز یافت نمی شود؛ مانند مسأله وحدت حقه در واجب تعالی، ثبوت وجود واجبی، همان ثبوت وحدت او است. واجب معلوم بالذات است. واجب خود به خود بی واسطه شناخته می شود و همه چیز به واجب شناخته می شود و برعکس (طباطبایی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

### ج. امامان اهل بیت علیهم السلام

بنابر آنچه از روایات مذهبی به دست می آید، امامان شیعه به تحریک و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته اند. در زمینه بحث های کلامی و عقیدتی

۱. آنان همگی قبول دارند که تفکر کلامی شیعه عقلانی و فلسفی است؛ اما در این که این مسأله معلول چه عامل و یا عواملی است، اختلاف دارند. برتراند راسل آن را معلول خصوصیت نژادی ایرانیان می داند که شیعه نیز این تفکر خود را از آنان گرفته است. احمد امین مصری علت این گرایش را باطنی گری و تمایل شیعه به آن می داند.



تشویق‌ها و تحسین‌های بسیار از آنان درباره متکلمان شیعی زمان خود نقل شده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۷)؛ به‌ویژه امام صادق علیه السلام و امام رضا آموزش‌ها و سفارش‌های قابل توجهی در این باره داشتند؛ هر چند تشکیلات حکومتی که در اصل ضد شیعه بود، مصلحت می‌دید دستاوردهای فلسفی و علمی شیعه را باطل سازد (نصر، همان: ج ۱، ص ۲۱۹).

در ادامه، نمونه‌ها و مواردی از توجه امامان علیهم السلام به علم کلام و متکلمان تقدیم می‌شود.

#### ۱. تشویق و تأیید: موسی بن مرقی به امام رضا علیه السلام عرض کرد:

فدایت شوم. برخی روایت کرده‌اند که از شما درباره هشام بن حکم پرسیده‌اند. شما فرموده‌اید او گمراه و گمراه کننده است. اکنون چه می‌فرمایید؟ ما او را دوست بداریم؟ امام فرمود: آری. برای مرتبه دوم پرسیدم که آیا او را به جهت... دوست بداریم. امام فرمود: آری، او را دوست بدارید. آری او را دوست بدارید. از این‌جا که بیرون رفتی، به دیگران هم بگو که من تو را به دوستی هشام دستور داده‌ام (کشی، ۱۳۴۸: ص ۲۶۷، ش ۴۸۳).

هنگامی که هشام با مردی از اهل شام در حضور امام صادق علیه السلام مناظره می‌کند و پیروز

می‌شود، امام علیه السلام می‌فرماید: مثلک فلیکلم الناس. (کلینی، همان: ج ۱، ص ۱۷۳)

حامد بن محمد علجردی بوسنجی از اهالی بوزجان نیشابور می‌گوید:

فضل بن شاذان مرا به عراق فرستاد تا خدمت امام حسن عسگری علیه السلام برسم. هنگامی که از محضر امام علیه السلام خارج می‌شدم، کتابی که در پارچه‌ای پیچیده بودم، از بغلم افتاد. امام علیه السلام آنرا برداشت و نگاه کرد. کتاب از نوشته‌های فضل بود. امام بر او رحمت فرستاد و فرمود: من به مردم خراسان به جهت اینکه فضل بن شاذان بین آنان است غبطه می‌خورم. (کشی، همان: ص ۵۴۲، ش ۱۰۲۷)<sup>۱</sup>

#### ۲. داوری بین متکلمان: علی بن یونس بن بهمن می‌گوید، به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

فدای شما شوم. اصحاب ما گاهی در مسائلی با هم اختلاف می‌یابند. فرمود در چه مسائلی، موردی از آنرا برایم بازگو. او می‌گوید: از جمله مواردی که خدمت امام عرض کردم، این بود که زراره و هشام درباره کیفیت «هوا» اختلاف دارند. زراره می‌گوید: هوا شیئیت ندارد؛ پس مخلوق و آفریده نیست. هشام می‌گوید: هوا شیئیت دارد؛ پس مخلوق است.

امام فرمود:

در این باره قول هشام را بگیر و قول زراره را رها کن. (کشی، همان: ص ۲۶۸، ش ۴۸۲)

#### ۳. دیدگاه‌های کلامی آن حضرات علیهم السلام:

۱. اغبط اهل خراسان بمکان الفضل بن شاذان و کونه بین اظههم.

شهید مطهری می‌نویسد:

در کلمات پیشوایان دین به صورت حدیث، ادعیه، احتجاجات و خطبه و خطابه از مسائلی مربوط به خداوند و صفات ثبوتیه و سلبيه و عوالم قبل از این عالم و بعد از این عالم زیاد سخن به میان آمده است. در نهج البلاغه در حدود چهل نوبت درباره این مطالب بحث شده است که بعضی از آن‌ها طولانی است، یعنی در حدود دو سه صفحه است. در کافی متجاوز از دویست حدیث در ابواب توحید آمده است که درباره مسائلی از قبیل اثبات وجود خداوند و حداقل معرفت، صفات ثبوتیه از قبیل علم و قدرت صفات سلبيه از قبیل سلب جسمیت و تحرک و غیره بحث کرده است. توحید صدوق خود دریایی از معرفت است در حدود چهار صد و پنجاه صفحه در مسائل مختلف توحیدی بحث کرده است. پنجاه صفحه این کتاب تحت عنوان التوحید و نفی التشبیه است و بیست صفحه درباره علم و قدرت است. دوازده صفحه درباره صفات ذات و صفات افعال است... . در همه این مباحث نه به شکل القاء یک سلسله مسائل تعبدی، بلکه به صورت القاء یک سلسله بیانات استدلالی روشن‌گر و ترتیب صغرا و کبراى منطقی بحث شده است (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۸۸۱).

استاد آیت الله جوادی، موارد متعددی از کاربرد عقل در اثبات عقاید دینی و به‌ویژه توحید در متون نقلی دین اعم از قرآن و حدیث نام برده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۶-۱۷۰).

### چند نکته:

#### اول: بدین بودن شیعیان به متکلمان در دوره دوم حضور

بسیاری از شیعیان که گرد امامان علیهم‌السلام جمع شده، و به کار سماع و نقل احادیث مشغول بودند، از مباحثه‌ها و مناظره‌ها کلامی دوری می‌جستند و نظر خوشی درباره متکلمان شیعی نداشتند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ص ۳۲).

شاید بتوان برای این مساله، عوامل و قراینی را ذکر کرد؛ از جمله:

- گسترش و توسعه جمعیتی و جغرافیایی شیعه؛
- عدم دستیابی آن‌ها به شخص امام علیه‌السلام، به‌ویژه این‌که بعد از امام صادق علیه‌السلام آن بزرگواران (غیر از امام رضا علیه‌السلام) مدت‌های بسیاری در زندان یا تبعیدگاه مانند سامرا به سر می‌برده‌اند؛
- متاثر شدن عوام شیعه از روش اهل حدیث و ظاهرگرایان، به‌ویژه این‌که معتزله راه افراط را پیش گرفته بسیاری از معتقدات مسلمانان را انکار کردند؛ افزون این‌که حمایت همه جانبه سه خلیفه عباسی (مامون، معتصم و واثق) معتزله را سیاسی جلوه داد (گلدزیهر، بی‌تا: ص ۱۰۶)؛

- تعدد و تنوع بیش از حد آرا و مذاهب کلامی که از جمله عوامل آن دور شدن مردم از مکتب فکری اهل بیت علیهم‌السلام بوده (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۳۱۳ - ۳۲۱؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۸۳ - ۸۶)، عوام شیعه را به احادیث و نصوص مقید کرده، و ترس و اضطراب آن‌ها را از روش‌های کلامی و متکلمان باعث شده است؛

- اتهام‌های رقیبان فکری شیعه و از جمله معتزلیان به متکلمان شیعی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم مبنی بر اعتقاد آن‌ها به تجسیم و تشبیه در ذات باریتعالی نیز در این مساله بی‌تاثیر نبوده است؛

البته این مساله بیشتر در زمان امام رضا تا امام عسگری علیهم‌السلام به چشم می‌خورد؛ چنان‌که هشام بن ابراهیم جبلی، یونس بن عبدالرحمن و جعفر بن عیسی خدمت حضرت رضا علیه‌السلام رسیدند. جعفر گفت:

ای آقای من! به خدا و تو شکایت می‌کنیم از آنچه بین ما و اصحابمان می‌گذرد.

امام فرمود: چه شده است؟

جعفر عرض کرد:

ای آقای من! آنان ما را زندیق می‌دانند؛ تکفیرمان می‌کنند و از ما دوری می‌جویند.

فرمود: اصحاب علی بن الحسین و محمد بن علی و اصحاب جعفر و موسی علیهم‌السلام نیز چنین بودند.

جعفر در ادامه عرض کرد:

ای آقای من از شما درباره این دو (هشام و یونس که آنجا نیز حضور داشتند) کمک می‌خواهیم. اینان ما را تربیت کرده و به ما علم کلام آموخته‌اند. اگر بر راه هدایتیم، راحتمان کن و اگر در گمراهی هستیم، آنان ما را گمراه کرده‌اند؛ پس ما را به ترک آن دستور بده که از آن به خدا باز می‌گردیم. ای آقای من ما را به خدا دعوت و راهنمایی کن که از تو پیروی می‌کنیم.

امام فرمود:

این دو شما را جز به راه هدایت و درستی تعلیم نداده‌اند. خداوند به شما جزای خیر دهد.

جعفر در ادامه پرسید:

شنیده‌ام که شما به صالح و اباسد فرموده‌اید: شما را به کلام چه کار که شما را به بی‌دینی وا می‌دارد.

امام فرمود:

من به آن‌ها چنین نگفتم. من چنین چیزی نگفتم؟ به خدا سوگند که چنین چیزی نگفتم.

(کشی، همان: ص ۴۹۸ و ۴۹۹، ش ۹۵۶) ۱

در حدیث دیگری باز جعفر بن عیسی می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم. یونس بن عبدالرحمن نیز حضور داشت. گروهی از مردم بصره خدمت حضرت رسیدند. امام علیه السلام به یونس اشاره کرد که به اتاق دیگری برود و تا اجازه نداده است خارج نشود. بصری‌ها وارد شدند و درباره یونس هم بسیار بدگویی کردند و امام علیه السلام سر به زیر انداخته بود، آن‌ها که رفتند، یونس با اجازه امام در حالی که گریه می‌کرد بیرون آمد و عرض کرد: فدای شما شوم من از عقاید (دین و مذهب) دفاع و حمایت می‌کنم؛ در حالی که یاران من چنین به من می‌نگرند. امام علیه السلام فرمود: از سخنان آنان چه غصه‌داری هنگامی که امام تو از تو راضی است. یونس با مردم در حد معرفت و آگاهی آنان سخن بگو و از سخن گفتن درباره چیزهای که بدان معرفت ندارند پرهیز<sup>۲</sup>. (همان: ص ۴۸۷، ش ۹۲۴).

در روایت دیگری امام کاظم علیه السلام به او فرمود:

یا یونس ارفق بهم فان کلامک یدق علیهم.

فضل بن شاذان از قول ابوجعفر بصری نقل می‌کند که با یونس خدمت امام رضا علیه السلام رسیدیم. او از بدگویی‌های مردم درباره خودش شکوه کرد. امام فرمود: دارهم فان عقولهم لاتبلغ.

عبدالعزیز بن مهتدی که از بزرگان قم و وکیل امام رضا علیه السلام (کشی، همان: ص ۵۶، ش ۹۷۵ و ص ۴۸۳، ش ۹۱۰) در آن شهر بوده است، می‌گوید:

نامه‌ای به امام ابوجعفر نوشتم و نظر مبارکش را درباره یونس بن عبدالرحمن جويا شدم. امام به خط مبارک نوشته بود:

أحبه و ترحم علیه و ان کان یخالفک اهل بلدک. (کشی، همان: ص ۴۸۸، ش ۹۲۹)

از تعبیر آخر امام علیه السلام برمی‌آید که مردم قم با کلام و متکلمانی مانند یونس چقدر مخالف بوده‌اند. برخی از محققان معتقدند که بعضی از آنان، روایاتی در ذم و طعن دانشمندان و متکلمان می‌ساختند و به امامان نسبت می‌دادند (مدرسی طباطبایی: همان).

۱. ما لکما و الکلام یثنیکم الی الزندقه. فقال: ما قلت لهما ذلک انا قلت ذلک؟ و اللّٰه ما قلت لهما.

۲. فقال له ابوالحسن: یا یونس و ما علیک مما یقولون اذا کان امامک عنک راضیاً. یا یونس حدّث الناس بما یعرفون و اترکهم ما لایعرفون.

## دوم: منشأ مخالفت با علم کلام و عوامل آن

وجه مخالفت عالمان (رک. سبحانی، همان: ج ۱، ص ۳۰-۴۶؛ شافعی، همان: ص ۳۵-۴۸؛ غزالی، بی تا: ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵) با علم کلام معلول چند عامل است که از جمله آن‌ها عبارتند از:

۱. شباهت و اختلاطی که کلام با فلسفه و علوم منسوب به یونانیان داشت؛

۲. تمسک به ادله عقلی در آنچه به وحی ارتباط می‌یافت تا حدی متضمن قدح در تکلیف و نبوت یا تردید در آن تلقی می‌شد (زرین کوب، ۱۳۷۵: ص ۲۶۸)؛

۳. ظاهر بعضی آیات و روایات؛ برای مثال در قرآن فرموده است:

مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (زخرف: ۴۳): (۵۳).

إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ (انعام: ۶): (۶۸).

و در روایات آمده است:

تكلّموا في الخلق الله ولا تكلّموا في الله فانّ الكلام في الله لايزداد صاحبه الا تحيّراً. (كلینی، همان:

ج ۱، ص ۹۲)

علیکم بدین العجائز. (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۶، ص ۸۸۷-۸۹۰)

یکی از محققان می‌نویسد:

از همان آغاز پیدایش این علم و به احتمال قوی به جهت شباهت و اختلاطی که با فلسفه و علوم منسوب به یونانیان داشت، مورد سوء ظن شدید اهل حدیث و سنت واقع گشت؛ تحطئه و تحریم شد.

در واقع متشرعه، علم کلام را نه فقط بدان جهت که صحابه و سلف صالح در آن وارد نشده بودند بدعت می‌پنداشتند، بلکه ظاهراً تمسک به دلایل عقلی را در آنچه به وحی مربوط می‌شود، تا حدی متضمن قدح در تکلیف و نبوت و یا تردید در آن تلقی می‌کردند. به علاوه مخالفان کلام به آیات و احادیثی نیز متمسک می‌شدند و این طرز تلقی آنان از علم کلام، قول معروف «من تعمق فی الکلام تزندق» را در افواه انداخت (زرین کوب، همان: ص ۲۶۸).

۴. مشابهت استدلال‌های عقلی با قیاس: در قرون اولیه محدثان که مخالف هر گونه استدلال عقلی بودند، این گونه کشف‌های قطعی را نیز در حکم قیاس می‌شمرده عمل به آن را ناروا می‌دانستند. به نظر می‌رسد که به سبب مشابهت ظاهری یا تشابه اسمی، هر گونه استدلال و تحلیل عقلی در عرف مذهبی دوره‌های اولیه قیاس شناخته می‌شد (کشی، همان: ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ ولفسن، همان: ص ۳۲).

و بدین ترتیب اصحاب الحدیث دستورهایی را که در نهی از عمل به قیاس در روایات مذهبی شیعی رسیده است، شامل آن نیز می‌دانسته‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ص ۴۲).  
استاد آیت‌الله سبحانی معتقد است:

اصحاب حدیث که از اوایل نیمه دوم قرن اول پیدا شدند و غالباً هوادار عثمان بودند و دستگاه بنی‌امیه نیز آن‌ها را تقویت می‌کرد، مانع هرگونه بحث‌های عقلی بودند و اصلاً این فکر که باید عقل را از کار انداخت و بر ظواهر قرآن و حدیث چسبید، از آن اصحاب الحدیث است... و با توجه به دیدگاه مالک بن انس که گفت: الاستواء معلوم و کیفیة مجهولة والسؤال عنه بدعة، بحث از مسائل عقلانی و نفی آن حالت قداست گرفت و اگر کسی بحث نمی‌کرد، مقدس بود (سبحانی، نقد و نظر: ش ۳ و ۴، ص ۱۹).

۵. جدلی بودن کلام: متکلمان بیشتر از روش جدلی استفاده می‌کردند تا برهانی؛ بدین سبب هدف آنان کمتر متوجه فهم دین و حقایق دینی است و بیشتر به الزام و اسکات خصم و دفاع از موضع خاصی معطوف می‌شود که اتخاذ می‌کرده‌اند (ربانی گلپایگانی، همان: ص ۵۶؛ ولفسن، همان، ص ۳۱-۳۵)؛ البته این ویژگی بیشتر از آن کلام معتزلی است (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۳ ص ۹۳) بدین لحاظ این تلقی به صورت ویژگی کلی علم کلام درست نیست؛ زیرا در بعضی از اهداف علم کلام از جمله در معرفت تحقیقی خداشناسی از روش جدل استفاده نمی‌شود. در موارد دیگر نیز روش بحث منحصر در جدل نیست و از روش خطابه و برهان نیز استفاده می‌شود. افزون این که جدل یا هر روش دیگری که مفید اقناع و الزام و اسکات باشد، مایه نقصان آن به شمار رود تصور نادرستی است؛ چرا که مخاطبان علم کلام همیشه کسانی که آمادگی دریافت استدلال برهانی را داشته باشند نیستند (ربانی گلپایگانی، همان: ص ۵۶).

۶. ناتوانی مردم از درک نکات ظریف و دقیق کلامی (مفید، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۵۷): فضل بن شاذان از قول ابوجعفر بصری نقل می‌کند که با یونس بن عبدالرحمن خدمت امام رضا علیه السلام رسیدیم. یونس از بدگویی‌های مردم درباره خودش شکوه کرد (مفید، ۱۴۱۴: ج ۵ ص ۵۷ و ۵۸).  
امام به او فرمود: دارهم فان عقولهم لاتبلغ (کشی، همان: ص ۴۸۸، ش ۹۲۹).

امام کاظم علیه السلام نیز پیش‌تر به او فرموده بود:

ارفق بهم فان کلامک یدقُ علیهم (کشی، همان: ص ۴۸۸، ش ۹۲۸).

### منشأ اصلی مخالفت‌ها

از سخنان و دیدگاه‌های اندیشه‌وران بزرگوار بر می‌آید که این مخالفت‌ها هر چند به

ظاهر موجه و مستند بوده، منشأ سیاسی و حکومتی داشته است.

چنان‌که گفته شد، اهل حدیث که نخستین و جدی‌ترین مخالف علم کلام شمرده می‌شدند هوادار حکومت اموی بودند و متقابلاً حکومت بنی‌امیه در حمایت و تأیید آنان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرده است (نقد و نظر، همان: ش ۳ و ۴، ص ۱۹).

آقای سید حسین نصر نیز بر این نکته تأکید دارد که:

علی‌رغم تلاش‌های امامان شیعه نسبت به تفکر آزاد و فلسفی و عقلانی و سفارشات مکرر و مؤکد آنان به عقلانیت و استدلال، تشکیلات حکومتی در اصل ضد شیعه بود و مصلحت می‌دید که دستاوردهای شیعه را به مدت چند سده باطل سازد (نصر، همان: ص ۲۶۸).

**سوم: نهی امامان از کلام به جهات خاصی مقید و محدود است**

احیاناً اگر در مواردی امامان علیهم‌السلام از علم کلام نهی کرده باشند (کلینی، همان: ج ۱، ص ۱۷۱؛ کشی، همان: ص ۴۹۸ و ۴۹۹، ش ۹۵۶) به جهات خاصی محدود و مقید است و نباید به استناد آن روایات، بحث‌های کلامی را مطلقاً مذموم و نامشروع دانست. بعضی از آن جهات را می‌توان چنین برشمرد.

۱. بهره‌نگرفتن از روش اهل بیت و آموزه‌های کلامی آنان<sup>۱</sup>

یونس بن یعقوب می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که مردی از اهل شام بر حضرت وارد شد و گفت: «آئی رجل صاحب کلام و فقه و فرائض و قد جئت لمناظرة اصحابک»؛ من علم کلام و فقه و فرائض می‌دانم. برای مناظره با اصحاب شما آمده‌ام. ... امام به من فرمود: اگر علم کلام خوب می‌دانستی با او سخن می‌گفتی. من افسوس خوردم؛ سپس از امام پرسیدم: من شنیده‌ام که شما از علم کلام نهی کرده و فرموده‌اید: «ویل لاصحاب الکلام. یقولون هذا ینقاد و هذا لا ینقاد هذا ینساق و هذا لا ینساق. هذا نعقله و هذا لانعقله.»

امام فرمود: انما قلت: فویل لهم ان ترکوا ما اقول و ذهبا الی ما یریدون.

سپس امام دستور داد:

أخرج الی الباب فانظر من تری من المتکلمین فادخله. (کلینی، همان: ج ۱، ص ۱۷۱)

۲. بحث درباره چیزهایی که فراتر از توان و اندیشه بشری است (مفید، همان: ج ۵،

ص ۵۷ و ۵۸).

۱. رک: شوارق الالهام ۵۰/۱ بل اصولهم (الامامیه) انما أخذت من ائمتهم. وهم صلوات الله عليهم یمنعون

اصحابهم من الکلام الا ما یكون مأخوذاً منهم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

از بحث درباره خدا بر حذر باشید. درباره عظمت او بحث کنید؛ اما درباره ذات او مباحثه نکنید؛ زیرا کلام در این باره جز حیرت چیزی نمی‌افزاید (صدوق، همان: باب ۶۷، ح ۱۷).

### ۳. افراط در مجادله که باعث دشمنی است

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

خصومت دین را نابود و عمل را تباه می‌کند و مایه تردید می‌شود (صدوق، همان: ح ۲۱).

### ۴. طرح بحث‌های غیر ضرور

ابو عبیده می‌گوید که امام باقر علیه السلام به من فرمود:

از اصحاب خصومات و تکذیب کنندگان ما بر حذر باش؛ زیرا آنان آنچه را مأمور به فراگیری به آن هستند رها کرده و خود را در مورد آگاهی از آسمان (مطالب غیر ضرور) به زحمت انداخته‌اند (همان: ح ۱۴ و ۲۴).

در پایان این نکته، سخن علامه طبرسی در الاحتجاج مفید و راه گشا است. او می‌نویسد: آنچه مرا بر تالیف این کتاب برانگیخت، عدول و صرف نظر کردن گروهی از عالمان امامیه از طریق احتجاج و روش جدال (هر چند به حق) است. به گمان آنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام هرگز مجادله نکرده و به پیروان خود نیز اجازه نداده‌اند؛ بلکه آنان را نهی کرده و آن را نکوهیده‌اند. من بر آن شدم تا کتابی را تألیف کنم که در برگیرنده نمونه‌هایی از گفت‌گوهای آنان در زمینه اصول و فروع با مخالفان باشد. آنان در این گفت و گوها از جدال به حق بهره گرفته‌اند و نهی آنان از مجادله متوجه افراد ناتوان است که نمی‌توانند این را به خوبی بیان کنند، نه برجستگان و آموذگان در روش احتجاج که بر اهل لجاج غالب می‌آیند؛ بلکه آنان از جانب امامان علیهم السلام به انجام دادن این کار مأموریت یافته و بدین جهت به منزلت‌های والا دست یافته و فضیلت‌هایشان رواج یافته است (طبرسی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳).

قطب الدین شیرازی در مقام افضل بودن علم اصول (کلام) بر علم فروع یازده دلیل اقامه کرده است (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۵: ص ۱۷۸-۱۸۳) که یازدهمین آن‌ها «مناظره و بحث کردن در علم اصول عادت انبیا است». او در ادامه به طور مبسوط مناظره‌های پیامبران الهی را ذکر کرده است (همان: ص ۱۸۳-۲۱۲).

### ب. عوامل و زمینه‌های خارجی

چنان‌که گفته شد، مقصود از عوامل بیرونی، آن دسته از عناصری هستند که از راه ارتباط جامعه دینی یا اهل دیانت با محیط بیرون از جامعه در جامعه دینی مطرح می‌شوند و در شکل‌گیری مجموعه مباحث کلامی نقش اساسی دارند. این عوامل را می‌توان چنین نام برد:



۱. ارتباط و اختلاط با پیروان ادیان دیگر؛
۲. ارتباط با ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون؛
۳. ترجمه متون فلسفی یونان و آشنایی مسلمانان با فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی؛
۴. تحولات علمی (طارمی، همان: ص ۲۷).

نکته: هدف از طرح این عوامل به صورت عوامل پیدایی و زمینه‌ساز در کلام اسلامی به این معنا نیست که علم کلام اسلامی دانشی متأثر از آن عوامل است؛ بلکه مقصود و مطلوب از آن دو چیز دیگر است.

أ. تایید و تأکید بر داد و ستد فرهنگی و علمی که امری انکارناپذیر است، و این مساله مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و هست.

ب. بررسی انتقادی آرای است که کلام اسلامی را برگرفته از این عوامل می‌دانند و برای این علم اصالت و استقلال قائل نیستند (همان)؛ مانند بعضی از اهل سنت (طباطبایی، بی تا: ج ۵، ص ۲۷۹) و بسیاری از مستشرقان که کلام شیعی را متأثر از کلام معتزله و آنرا نیز متأثر از فلسفه یونان و فرهنگ یهود و مسیحیت می‌دانند.

به تعبیر دیگر، عوامل خارجی باعث تطور و تحول در دانش کلام اسلامی نشده و نمی‌شوند؛ بلکه دامنه و گستره آن‌ها در مسائل کلام اسلامی است که با گذشت زمان و در وضعیت‌های گوناگون متطور می‌شوند؛ بنابراین، این عوامل در پیدایی برخی از عقاید اسلامی نقش و تأثیر داشته‌اند (ربانی گلپایگانی، همان: ص ۱۲۱-۱۲۴).

### ۱. ارتباط و اختلاط با پیروان ادیان دیگر

مسلمانان بر اثر فتوحات بسیار با اقوام و فرهنگ‌ها و ادیان دیگر مانند یهودیان، مانویان، زردشتیان، برهمنان و... آمیزش یافتند که میان آن‌ها دانشمندان عقاید و مذاهب وجود داشتند. عده‌ای از اینان و دیگر پیروان آن ادیان مسلمان شدند؛ ولی عده‌ای دیگر از آنان در دین و مذهب خود باقی ماندند. آن‌ها که مسلمان شده بودند، مسائل و مشکلات را که در ادیان پیشین خود داشتند با مسلمانان در میان گذاشتند و در حل آن‌ها از ایشان استمداد کردند و آنان که در دین خود باقی بودند، در مسائل مزبور با مسلمانان به مجادله و منازعه پرداختند (جهانگیری، همان).

استاد شهید مطهری رحمته‌الله می‌نویسد:

پیوستن اقوام و ملل مختلف به اسلام با یک سلسله افکار و اندیشه‌ها و همزیستی مسلمین با ارباب دیانات دیگر از قبیل یهودیان و مسیحیان و مجوسیان و صابئین و مجادلات مذهبی که میان مسلمین و آن فرقه‌ها رخ می‌داد و خصوصاً پیدایش فلسفه در عالم اسلامی که به نوبه خود شکوک و شبهاتی بر می‌انگیخت، موجب شد که بیش از پیش ضرورت تحقیق در مبانی ایمانی اسلامی و دفاع از آن‌ها در میان مسلمین احساس شود و موجب ظهور متکلمان برجسته‌ای در قرن‌های دوم و سوم و چهارم گردید (مطهری، همان: ج ۳، ص ۵۹).

آری، مسلمانان که خود ذهنی ساده و عقایدی بی‌آلایش داشتند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ص ۲۷۸؛ شهیدی، ۱۳۷۷: ص ۴۷)، با مردمی روبه‌رو شدند که اندیشه‌های آن‌ها درباره دین و اعتقادات دینی چون آنان ساده و بی‌آلایش نبود؛ بلکه با هر اندیشه‌ای ده‌ها شبهه و با هر شبهه‌ای خطاهایی در اندیشه داشتند و افزون بر این، بیشتر خواهان گفت‌گو و کمتر مرد اعتقاد و عمل بودند. طبیعی است میان مسلمانان و آنان بحث‌هایی درگیرد و در بحث درمانند و از پاسخ گفتن ناتوان باشند (شهیدی، همان: ص ۴۷ و ۴۸). هر چند توانستند در پرتو عنایات اسلام و قرآن در تحصیل و تحریر علم گام‌هایی بردارند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ص ۴۴۴).

ابتدا مسلمانان به این مباحث و مناظره‌ها رغبتی نشان نمی‌دادند و به ترک آن اقدام می‌کردند؛ چنان که سعدی در حکایتی چنین آورده است:

یکی از علمای معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحده «لعنهم الله علی حده» و به حجت با او بر نیامد سپر بینداخت و برگشت. کسی گفتش تو را با چندین علم و فضل با بی‌دینی حجت نماند؟  
گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدین‌ها معتقد نیست و نمی‌شنود  
مرا به شنیدن کفر او چه حاجت؟ (سعدی، گلستان: باب ۴، حکایت ۴).

اما با گذشت زمانی کوتاه دانستند که با روی‌گردانی از بحث و مناظره کاری از پیش نمی‌رود. باید با سلاح آنان به جنگشان رفت. منطق و کلام را فرا گرفتند و بازار جدال رونق گرفت (شهیدی، همان: ص ۴۸ و ۴۹).

## ۲. فرهنگ‌های تاثیرگذار

میان ادیان و ملل مختلف چند دین و فرهنگ نقش بیشتری در اثرگذاری و تحول و تطور و حتی نظریه‌پردازی در فرهنگ مسلمانان داشته‌اند که فرهنگ ایرانی، فرهنگ دینی (یهود و مسیح) و فرهنگ فلسفی یونان عمده‌ترین آنانند (صبحی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۹-۱۹).

## أ: فرهنگ ایرانی

تأثیر بیشتر این فرهنگ بر مسلمانان به چند جهت است:

۱. انتقال خلافت عباسی از مدینه به بغداد زمینه ارتباط بیشتر با ایرانیان را فراهم کرد؛
  ۲. عهده‌دار شدن منصب‌های دولتی در عهد عباسی‌ها به‌وسیله ایرانیان؛
  ۳. نهضت ترجمه به‌ویژه ادب و نظم فارسی به عربی به‌وسیله ابن مقفع و خاندان نوبختی (قنواتی، همان: ج ۲، ص ۶۵؛ عبده، ۱۴۲۱: ص ۷۲).
- طرح مباحثی مانند خیر و شر، عدل، لطف، صلاح و اصلح از مواردی است که طرح یا تحول و تطور آن‌ها از این فرهنگ متأثر است (صبحی، همان: ج ۱، ص ۸۸).

## ب. فرهنگ عرب جاهلی

استاد آیت‌الله سبحانی یکی دیگر از عوامل خارجی را فرهنگ عرب جاهلی می‌داند و می‌نویسد: اگرچه مردم جزیره‌العرب اسلام را پذیرفتند و بدان گردن نهادند، اما ریشه‌های افکار جاهلی که نسل به نسل بدان عقیده داشتند در ذهن‌هاشان باقی مانده‌بود. چرا که اندیشه‌ای که در ذهن رسوخ کرده باشد با گذشت یک و دو سال از بین نمی‌رود. افزون بر این که دشمنان اسلام نیز هر از چند گاهی و کم‌ترین مناسبتی آن افکار را مطرح می‌کردند و همین امر سبب مناسبتی برای رشد کلام اسلامی در دفاع مستدل و برهانی از عقاید دینیشد (سبحانی، همان: ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵).

از جمله اعتقادات آن‌ها که در کلام اسلامی مطرح و نقد شده است، عبارتند از:

۱. انکار مبدأ و معاد  
وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ (جاثیه: ۲۴).
۲. انکار معاد جسمانی  
قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ • قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (یس: ۳۶). (۷۹)
۳. تناسخ (سبحانی، همان: ج ۱، ص ۸۵).
۴. قضا و قدر، جبر و اختیار

- استاد علامه در مقدمه کوتاهی که در تعریف و وصف جایگاه و نقش امامان اهل

بیت علیهم‌السلام در تبیین عقاید اسلامی آورده (همان: ص ۲۱۰-۲۳۶)، از جمله نوشته است:

عرب آن روز با عقیده جبرگرایی و سلب اختیار از انسان، به خداوند متعال گرویده بود و هر گونه شرک و بت‌پرستی را با اراده و مشیت خداوند توجیه می‌کرد و می‌گفت:

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ (انعام، ۶: ۱۴۸)؛ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ (نحل ۱۶: ۳۵).

او معتقد بود که تمام گناهان به خواست خداوند است و انسان فاقد هرگونه آزادی و اختیار است، لذا به جای این که انسان را مسؤول اعمال خود بداند، خداوند را مسؤول رفتار او می دانست (سبحانی، همان: ج ۱، ص ۲۱۱).

ایشان می افزاید که رگه هایی از این عقیده در ذهن برخی صحابه مانده بود؛ چنان که واقدی نقل می کند که ام حارث انصاری از فرار مسلمانان در جنگ حنین صحبت می کرد و گفت:

مرّبی عمر بن الخطاب منهنماً فقلت: ما هذا؟ فقال عمر: امر الله (همان).  
سیوطی از عبدالله بن عمر نقل می کند که مردی نزد ابوبکر آمد و از او پرسید:  
ارأیت الزنا بقدر؟ پاسخ داد آری. آن مرد گفت: فان الله قدّره علیّ ثمّ یعدّبنی؟ او پاسخ داد: آری و سپس او را تهدید کرد. اما والله لو كان عندي انسان امرته أن یجأ انفک (سیوطی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۰۷).

### ج. فرهنگ دینی (یهود و مسیحیت)

این دو دین به جهت وجود و حضور پیروان آنان در جزیره العرب و به ویژه مدینه و آمد و شد آنان به دربار خلافت به ویژه در زمان معاویه در مقایسه با ادیان دیگر، تاثیر بیشتری بر فرهنگ مسلمانان داشته اند. هر چند تاثیر مسیحیت از یهودی ها نیز بیشتر است.

«این تاثیر از همان عصر پیامبر اکرم ﷺ و به ویژه بعد از رحلت حضرت در پی سفرهایی که از بیرون جزیره العرب در جهت تشخیص رهبر بعد از پیامبر و... به مدینه و مکه صورت می گرفت، پیدا و آشکار بود؛ اما آن را باید بیشتر در دمشق هنگامی که معاویه خلیفه شد و شام را مرکز خلافت قرار داد جست؛ چرا که مسیحیان جزیره العرب ثقافت و علمیت قابل توجهی نداشتند و بیشتر اطلاعات آنها تقلیدی بود و حتی گاه غیر صحیح و مخلوط بود؛ اما شام بر عکس آن جا یکی از مراکز علمی مطرح مسیحیت به شمار می رفت (غردیه و قنواتی، همان: ج ۲، ص ۵۶).

از جمله مباحثی که تحت تاثیر آن دو در فرهنگ کلامی اعتقادی مسلمانان مطرح شده است، عبارتند از:

نسخ و بداء، قدر، تشبیه و تنزیه، تثلیث، خلق قرآن (حدوث و قدم قرآن)، عصمت

انبیا (سبحانی، همان: ص ۸۵ و ۸۶ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۲۲۰ و ۲۲۱)

### ۳. ترجمه کتاب‌های فلسفی (نهضت ترجمه)

هنوز هشتاد سال از سقوط دولت اموی نگذشته بود که قسمت بسیاری از تالیفات ارسطو و شارحان مدرسه اسکندریه و بسیاری از کتاب‌های جالینوس و برخی مکالمات افلاطون به عربی ترجمه شد. این ترجمه‌ها به کتب یونانی منحصر نبود. بلکه مقداری از کتب ملل دیگر را که در آن عصر از منابع معرفت به شمار می‌آمد نیز در بر می‌گرفت. هر چند نهضت ترجمه از زمان خالد بن یزید بن معاویه آغاز شده بود؛ نهضت حقیقی ترجمه و به‌ویژه با گرایش به کتاب‌های فلسفی یونانی از زمان منصور دوانیقی عباسی آغاز شد. او شهر بغداد را ساخت و آن را جانشین آتن و اسکندریه کرد. خلفای دیگر عباسی کار او را دنبال کردند تا این‌که مأمون در سال ۲۱۷ قمری برای این کار مدرسه‌ای تأسیس کرد که به «بیت الحکمه» معروف شد (فاخوری، ۱۳۷۶: ص ۳۳۳ و ۳۳۴؛ طباطبایی، همان: ج ۵، ص ۲۷۹). در آن روزگار، مسلمانان از این که اندیشه‌های بیگانه را بیاموزند و در صورت لزوم به آن‌ها استناد کنند، نگران نبودند. از آن بالاتر این اندیشه‌ها را هیچ‌گاه با دید «غریبه» و بیگانه نمی‌نگریستند (طارمی، همان: ص ۴۳).

علامه طباطبایی می‌نویسد:

مردم بعد از ترجمه کتاب‌های فلسفی (منطق، طبیعیات، ریاضیات م....) به خواندن و فراگیری آن علوم روی آوردند، چیزی نگذشت که خود، صاحب نظر شدند و رساله‌ها نوشتند... (طباطبایی، همان: ص ۲۷۹).

متکلمان نیز با توجه به آموزه‌های فلسفی و تاثیر آن‌ها بر گزاره‌های دینی با فرهنگ فلسفی یونان سه نوع برخورد داشتند.

أ: پاسخگویی و نقد: برخی از دیدگاه‌های فلسفی با آموزه‌های قرآنی یا دست کم عقاید و باورهای مسلمانان آن روزگار سازگار نبود؛ بدین سبب متکلمان خود را موظف می‌دانستند تا باعث تجدید نظر در تلقی آنان از داده‌های دینی شوند.

ب. استفاده از آن‌ها در تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی در مواردی که آرای فلسفی می‌توانستند در تبیین دیدگاه‌های کلامی سودمند باشند.

ج. بهره‌گیری از مباحث فلسفی در تدوین مسائل و مباحث کلامی: متکلمان می‌کوشیدند تا با شناختی که از مباحث و مطالب فلسفی به دست می‌آوردند، مباحث کلام را هم‌طراز آن تدوین کنند (طارمی، همان: ص ۴۲ و ۴۳؛ لاهیجی، همان: ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸).

## آثار مثبت و منفی فرهنگ فلسفی بر تفکر کلامی

رواج فرهنگ فلسفی (یونانی و هندی) در دیانت اسلام از بعضی جهات مثبت، و بهره‌مند از منفعت و از جهاتی نیز مضر و زیانبار بود.

أ. جنبه مثبت: از آن جهت که مسلمانان را با علوم و متون عقلی آشنا می‌کرد و آن‌ها را به سلاح‌های دیگر طوایف و مذاهب عالم مسلح می‌ساخت و تا حد امکان پایه‌های اصول دین را بر روی عقل استوار می‌کرد، مثبت و مفید بود (سبحانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۲۸۳؛ همایی، بی‌تا: ص ۵۲).

ب. جنبه منفی: در این‌که فرهنگ فلسفی کنار آثار مثبت، آثار منفی نیز بر اندیشه مسلمانان داشته شکی نیست. چنان‌که مأمون به سوی حاکم مسیحی سیسیل کسی را فرستاد تا کتابخانه مشهور آن‌جا را که به کتاب‌های فراوان فلسفی و علمی خود معروف بود برای وی بفرستد. حاکم در ارسال آن‌ها تردید داشت؛ زیرا از جانبی بر اثر دلبستگی و حرص بر این کتاب‌های نمی‌توانست از آن‌ها دست بردارد و از جانبی دیگر از قوت و هیبت مأمون بیم داشت؛ به همین سبب بزرگان دولت را گرد آورد و از حقیقت حال آنان را آگاه ساخت. بزرگ روحانیان گفت: این کتب را نزد مأمون فرست؛ زیرا به‌خدا قسم این علوم میان هیچ ملتی وارد نشده، مگر آن‌که آنان را تباه و فاسد کرد. حاکم اشاره او را پذیرفت و کتب را نزد مأمون فرستاد (صفا، همان: ج ۱، ص ۴۴). در هر صورت، برخی از آن‌ها عبارتند از:

### ۱. ایجاد شکاف بین مسلمانان

برخورد مسلمانان با فرهنگ فلسفی بیگانه، آن‌ها را وامی‌داشت تا هر چه را به تعبد فراگرفته بودند، به کمک عقل بسنجند و از این‌جا فرقه‌های گوناگون پیدا شدند؛ فرقه‌هایی که به علل سیاسی پدید آمدند؛ ولی بعدها برای اثبات حقانیت خویش و ابطال ادله خصم مجبور شدند با مکاتب فلسفی و استدلال‌های منطقی آشنا شوند (فاخوری، همان: ص ۳۴۲؛ لاهیجی، همان: ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰).

### ۲. ایجاد پیچیدگی و تردید در عقاید و اندیشه‌ها

شاید نخستین نتیجه بارز برخورد مسلمانان با علوم بیگانه خروج آن‌ها از فطرت نخستین و ایمان ساده خود بود تا آن‌جا که گروه فراوانی چون به دیده عقل نگریند، در آنچه بی‌چون و چرا پذیرفته بودند تردید کردند (لاهیجی، همان: ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸).

### ۳. نفوذ عقاید انحرافی

به کار گرفتن عقل در امور دین در پاره‌ای باعث الحاد و زندقه و انکار نبوت و معجزات شد؛ معجزاتی که مسلمانان اولیه بدون آن‌که بخواهند علل و اسباب آن را کشف کنند می‌پذیرفتند (همان: ص ۳۴۳).

این آثار منفی و موارد دیگری که پیش آمد عکس العمل عالمان و اندیشه‌وران را در مقابل این فرهنگ و کسانی که از این فضای ایجاد شده مسائل مسلم و ضرور دین را انکار می‌کردند، در پی داشت (طباطبایی، همان: ج ۵، ص ۴۵۴ و ۴۵۵).

نکته: توجه به این نکته ضرورت دارد که این آثار زیانبار و منفی فرهنگ فلسفی از آن خردگرایی افراطی است که در اندیشه معتزلی و احیاناً اشخاصی مانند ابوالعلاء مُعری جای داشت؛ و گرنه عقلانیت و خردگرایی اعتدالی شیعه امامیه ضمن برخورداری از آن امتیاز گفته شده از این آثار زیانبار نیز به دور است.

بنابر این نه کلام اسلامی برگرفته از کلام مسیحی و فلسفه یونانی است و نه کلام شیعی گرت‌برداری از کلام معتزله است، بلکه کلام اسلامی و نیز کلام شیعی ریشه در قرآن و حدیث دارند. تشویق‌ها و تأکیدهای امامان شیعه علیهم‌السلام شاهد بر این مدعا است. اگر هم در مواردی از کلام نهی شده و یا گاهی متکلمان مذمت شده‌اند به‌طور حتم با نگاهی خاص و در شرایطی ویژه بوده‌است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. الامینی السید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۳. پطروشفسکی ایلیا پالویچ، *اسلام در ایران*، کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، چهارم، ۱۳۵۴.
۴. جهانگیری محسن، *مجموعه مقالات*، تهران، انتشارات حکمت، اول، ۱۳۸۳.
۵. جوادی آملی عبدالله، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۶. \_\_\_\_\_، *توحید در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۳ش، ج ۲.
۷. \_\_\_\_\_، *دین شناسی*، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۱.
۸. جولد تسیهر اجناس «گلدزیهر»، *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، بیروت، دارالرائد العربی.
۹. الحسینی العبدلی، السید عمید الدین ابو عبدالله عبدالمطلب، *اشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت*، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، اول، ۱۳۸۱.
۱۰. حکیمی محمدرضا، *مکتب تفکیک*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۵.
۱۱. الخویبی السید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، الخامسة، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۰.
۱۲. ربانی گلیپگانی علی، *درآمدی بر علم کلام*، قم، انتشارات دارالفکر، دوم، ۱۳۸۱.
۱۳. زرین کوب عبدالحسین، *در قلمرو وجدان*، تهران، سروش، دوم، ۱۳۷۵.
۱۴. سبحانی جعفر، *معجم طبقات المتکلمین*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲ش، ج ۱.
۱۵. السیوطی عبدالرحمن بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۰۹.
۱۶. الشافعی حسن محمود، *المدخل الی دراسة علم الکلام*، مصر، مکتبه وهبه، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. الشریف الرضی مرتضی، *الامالی فی التفسیر و الحدیث و الادب*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق، ج ۱.
۱۸. الشریف المرتضی علی بن الحسین الموسوی، *الشافی فی الامامه*، تهران، موسسه الصادق علیه السلام، دوم، ۱۴۱۰ ق.



۱۹. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. الشهرستانی ابوالفتح عبدالکریم، الملل و النحل، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴ ش.
۲۱. شهیدی سید جعفر، زندگانی امام صادق علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۲. شیرازی قطب‌الدین، درة التاج، تهران، انتشارات حکمت، دوم، ۱۳۶۵.
۲۳. صابری حسین، تاریخ فرق اسلامی، جلد اول (فرقه‌های نخستین، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اهل سنت و خوارج) تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۸۳.
۲۴. صبحی احمد محمود، فی علم الکلام (دراسة لآراء الفرق الاسلامیه فی اصول الدین)، بیروت، دار النهضة العربیه، الخامسة، ۱۴۰۵ ق، ج ۱.
۲۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی، التوحید، قم، موسسه النشر الاسلامی، الثامنہ، ۱۴۲۳.
۲۶. \_\_\_\_\_، علل الشرایع، با مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۲۷. صفا ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (تا اواسط قرن پنجم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، پنجم، ج ۱، ۱۳۷۴.
۲۸. طارمی حسن، تاریخ تطور عقاید و آراء کلامی، (جزوه درسی) مرکز تخصصی کلام اسلامی.
۲۹. طباطبایی سید محمدحسین، المیزان، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۵.
۳۰. \_\_\_\_\_، شیعه در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، پانزدهم، ۱۳۷۹.
۳۱. \_\_\_\_\_، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۵.
۳۲. \_\_\_\_\_، شیعه (مذاکرات و مکاتبات هانری کربن با علامه طباطبایی)، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، اول، ۱۳۸۲.
۳۳. طبرسی ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶.
۳۴. طوسی ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، رجال کشی، با تصحیح و تعلیقه حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۳۵. غردیه لويس و قنوتی ج، فلسفه الفکر الاسلامیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹، ج ۲.
۳۶. غزالی ابو حامد، احیاء علوم الدین، دمشق، عالم الکتب، بی تا.
۳۷. کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱.

۳۸. لاهیجی عبدالرزاق، *شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۵ ق، ج ۱.
۳۹. متز آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم ق*، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۴۰. مجله نقد و نظر ۳ و ۴، سال اول، تابستان و پاییز ۱۳۷۴، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۱. مدرسی طباطبایی سیدحسین، *زمین در فقه اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۱.
۴۲. \_\_\_\_\_، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتابشناسی)*، محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۳. مطهری مرتضی، *مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، دوم، ۱۳۷۴، ج ۱۳.*
۴۴. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، پنجم، ۱۳۷۶، ج ۲۱.*
۴۵. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، دوم، ۱۳۷۴، ج ۵.*
۴۶. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، پنجم، ۱۳۷۶، ج ۶.*
۴۷. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۷۵، ج ۱.*
۴۸. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۷۵، ج ۳.*
۴۹. \_\_\_\_\_، *یادداشت‌های استاد مطهری (جلد اول از بخش موضوعی)*، ۱۳۸۳، ج ۸.
۵۰. المفید، *تصحیح اعتقادات الامامیه، سلسله مولفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، ج ۵.*
۵۱. نصر سیدحسین و لیمن البور، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جمعی از استادان فلسفه، انتشارات حکمت، اول، ۱۳۸۳، ج ۱.
۵۲. ولفسن هری استرین، *فلسفه علم کلام*، احمد آرام، تهران، الهدی، اول، ۱۳۶۸.
۵۳. همایی جلال‌الدین، *غزالی‌نامه*، تهران، فروغی، دوم، بی‌تا.